

Analyzing Role of the Leader of the Islamic Revolution in Defining the Framework of the Islamic Republic of Iran's Legal Governance and Criminal Policy

Morteza Norasteh

PhD student in Criminal Law and Criminology, Department Of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Shahryar Darabi *

Associate Professor of Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Seyed Mahmoud Mir Khalili

Professor Of Faculty of Law, College Of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

Abstract

Like other political systems around the world, the Islamic Republic of Iran's exercise of power is shaped by its own governance model and components. A significant aspect of this governance is its criminal policy i.e., the formulation, regulation, and implementation of measures to address crimes and determine punishments. According to Article 110 of the Islamic of Iran's Constitution, the authority to set the system's overarching policies rests with the Leader of the Islamic Revolution. Moreover, the Leader's jurisdiction to pardon or commute sentences, and appoint the judiciary head, the Guardian Council's Faqhis (Islamic Scholars), and members of the Expediency Council, directly or indirectly, significantly impacts the country's criminal policy orientations. Therefore, analyzing the role of the Leader, as one of the binding and inspiring sources, will be effective in analyzing the approaches of Iran's criminal policy. This research, which has been conducted with a fundamental theoretical approach, seeks to achieve a conceptual model of Iran's criminal policy with an emphasis on the role of the leadership in outlining the general lines of these policies, because on the one hand, Vali-e Faqih, as the Imam of the Ummah, has a special role in mobilizing people in the field of participatory criminal policy, and his guidelines and instructions regarding the role of Wilayat (leadership) in Fatwa, Wilayat in the judiciary, and Wilayat in governance, as a binding source, will have an impact on the legislative, judicial, and executive transformations of the country's criminal policy.

Keywords: Leader, governance, criminal policy, Islamic Republic of Iran, Vali-e Faqih.

* Email: Shahrddad.darabi@yahoo.com (Corresponding Author)

تحلیل نقش حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در ترسیم افق‌های حکمرانی حقوقی و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

| مرتضی نورسته^۱

| شهرداد دارابی^{۲*}

| سید محمود میرخلیلی^۳

چکیده

جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر نظام‌های سیاسی جهان برای پیاده‌سازی قدرت خود، متأثر از الگوی حکمرانی خود می‌باشد و مؤلفه‌ها و شاکله حکمرانی خاص خود را دارد. یکی از حوزه‌های مهم حکمرانی، سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و عملیاتی‌سازی تدابیر حاکمیت برای برخورد با جرایم و تعیین مجازات‌ها است که در علوم جنایی از آن به سیاست جنایی تعبیر می‌شود. بر مبنای اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اختیار تعیین سیاست‌های کلی نظام با رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و علاوه بر آن با اختیار عفو یا تخفیف مجازات محکومان، تعیین فقهای شورای نگهبان، انتصاب رئیس قوه قضائیه، انتصاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر برخی جهت‌گیری‌های کلان سیاست جنایی کشور اثرگذار هستند. از این رو تحلیل نقش رهبری به عنوان یکی از منابع الزام‌آور و الهام‌بخش در تحلیل رویکردهای سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود. این تحقیق که با رویکرد نظری بنیادی انجام گرفته، به دنبال دستیابی به مدل مفهومی سیاست جنایی جمهوری اسلامی با تأکید بر نقش رهبری انقلاب در ترسیم خطوط کلی این سیاست‌ها می‌باشد، زیرا از یک طرف ولی فقیه به عنوان امام امت در پای کار آوردن مردم در حوزه سیاست جنایی مشارکتی نقش ویژه‌ای داشته و به علاوه رهنمودها و ابلاغیات ایشان از باب ولایت در افتاء، ولایت در قضاء و ولایت در حکومت، به عنوان یک منبع الزام‌آور بر تحولات سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی کشور اثرگذار خواهد بود.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، حکم حکومتی، سیاست جنایی، حکمرانی، پدیده مجرمانه.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

*Email: Norastemorteza33@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

*Email: Shahraddar.darabi@yahoo.com

*

۳. استاد دانشکده حقوق، دانشکده‌های فقهی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

*Email: mirkhalili@ut.ac.ir

۱- مقدمه

هرچند مفهوم حکمرانی متأثر از ادبیات توسعه از دهه ۱۹۸۰ در غرب مورد توجه قرار گرفت، ولی در طول تاریخ هر حاکمیتی از یک منطق حکمرانی و الگوی سیاست‌گذاری عمومی تبعیت می‌کرد، هرچند بخش مهمی از این الگوها منبعث از تجربیات فرمان‌روایی پیشینیان و یا تحت تأثیر جهان‌بینی حاکمیت‌ها بود. حکمرانی در ادبیات فقهی اسلامی، مترادف فقه‌الحکومه یا همان فقه حکمرانی بوده و مفاهیم کلانی از سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و سرانجام‌تصدی‌گری را دربر می‌گیرد. در تحلیل حکمرانی ضمن بررسی سیاست‌های اعلامی حاکمیت، تغییرات ساختاری یا انشانات قانونی برای تحقق آن سیاست و درنهایت شیوه اجرا و تدابیر اجرایی و عملیاتی مدنظر قرار می‌گیرد (خسروپناه، ۱۴۰۲).

حکمرانی به‌عنوان دانشی فرارشته‌ای «فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی و کاربرست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع ... در یک سازمان یا کشور است» (مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی، ۱۴۰۲). در تحلیل چگونگی رویکرد حکمرانی یک کشور، ناگزیر باید ارزش‌ها، سنت‌ها و جهان‌بینی‌های مؤثر در شیوه اداره دولت را بررسی کرد تا نحوه اعمال حاکمیت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و مدل حکمرانی آن کشور در حوزه‌های خاص را تبیین نمود. موضوع جهانی‌سازی مدل حکمرانی که از سوی بانک جهانی به‌صورت جدی در دستور کار قرار دارد و از طریق مؤلفه‌های حکمرانی خوب در جهان تبلیغ می‌شود؛ متشکل از شاخص‌های کنترل فساد، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون، حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی است (نهادی و سپاهکالی مرادی، ۱۴۰۰: ۱۱۹-۱۲۱). با وجود ظاهر جذاب، جهانی‌سازی حکمرانی با کم‌رنگ کردن اقتدار دولت ملی و از طریق ترویج الگوی زیست اجتماعی غربی و با سوءاستفاده از بستر شفافیت، به‌دنبال تحمیل آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جوامع می‌باشد.

در مقابل این جریان بین‌المللی روندهای آینده‌پژوهی نشان می‌دهد تمدن نوین اسلامی «به‌معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۲/۶). در هندسه قدرت آینده جهان، نقش محوری خواهد داشت. تشکیل تمدن اسلامی از طریق عینیت یافتن جوامع الگویی است که در آن‌ها دولت اسلامی مستقر با استفاده از ابزارهای حکمرانی دینی، کارآمدی خود را اثبات کرده و وارد مرحله ساخت جامعه اسلامی شده باشد. اگر قرار باشد ملت‌های مسلمان از لحاظ فکری به‌جای مدل غربی، الگوی اسلامی پیشرفت را برگزینند و با تکثیر این مدل حکمرانی در کشورهای مختلف تمدن‌سازی شکل گیرد، الگوپذیری از یک نمونه موفق که طلایه‌دار این تمدن باشد، ضروری است.

تبیین مدل حکمرانی مطلوب جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای به عنوان مبدع تئوری تمدن نوین اسلامی در عرصه‌های مختلف حکمرانی در سطح دنیای اسلام، راهبردی خواهد بود؛ زیرا تمدن نوین اسلامی نه از طریق سلطه بر خاک، بلکه به واسطه تأثیرگذاری اندیشه‌ای و گفتمانی قابل تحقق خواهد بود. اما در ایران به عنوان طلایه دار تمدن نوین اسلامی پس از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، تلاش برای ساخت دولت واجد مؤلفه‌های حکمرانی اسلامی، هنوز به سرانجام نرسیده است. مبتنی بر نگاه آیت الله خامنه‌ای در ترسیم مراحل شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، تا زمانی که دولت اسلامی با شاخص‌های خاص خود شکل نگیرد، نیل به جامعه اسلامی و تمدن اسلامی نیز میسر نخواهد بود.

به همین دلیل مهم‌ترین هدف گام دوم انقلاب اسلامی ایران، تحقق مرحله استقرار دولت اسلامی است. این سطح از نظام‌سازی، نیازمند طراحی برنامه‌های عملیاتی تحولی در عرصه‌های نقش‌آفرینی حاکمیت شامل کرامت، تربیت، عدالت، معیشت، امنیت و پیشرفت می‌باشد (محمد ایوبی پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۶). اینکه در این عرصه آیت الله خامنه‌ای به عنوان امام امت و ستون خیمه نظام اسلامی چگونه به ترسیم خطوط کلی دست‌یابی به این شاخص‌ها رهنمود می‌دهند، موضوع مطالعات مفصلی خواهد بود؛ ولی در این مجال با محور قرار دادن شاخص عدالت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم الگوی حکمرانی اسلامی، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیت الله خامنه‌ای در چه مسیری افق‌های حکمرانی حقوقی و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران را برای نیل به عدالت ترسیم می‌کنند.

حکمرانی حقوقی یا اقتضانات حقوقی حکمرانی، یکی از مؤلفه‌های بنیادین تحلیل الگوی کلان حکمرانی کشور است. اینکه حاکمیت به لحاظ نگرش فلسفی به حقوق تا چه اندازه از حقوق خصوصی افراد حمایت کند و در تعارض حقوق خصوصی و حقوق عامه، با رویکرد اباحه‌گری آزادی‌های شخصی را بر آزادی‌های اجتماعی ترجیح دهد و یا اینکه رویکرد دیگری را برگزیند و مبتنی بر حکمت نشأت گرفته از اخلاق و معنویت دینی ضمن تضمین آزادی‌های فردی، از حقوق اجتماعی و حقوق عامه و حتی حق الله در جامعه صیانت نماید، دست‌آوردهای متفاوتی را به دنبال خواهد داشت.

یکی از شاخه‌های اصلی حکمرانی حقوقی، سیاست جنایی است که کارویژه تحقق عدالت و مقابله با فساد، کنترل و کاهش پدیده مجرمانه و آسیب‌های اجتماعی را در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی در دستور کار دارد. اینکه در ایران ساخت سیاست جنایی مبتنی بر چه منابع و مبانی بوده و با چه رویکردهای عملیاتی مقابله با پدیده مجرمانه صورت می‌پذیرد و ساختار سیاسی حاکم بر

جمهوری اسلامی ایران، از جمله مهم‌ترین رکن حاکمیتی آن یعنی ولایت فقیه، چگونه بر رویکردهای سیاست جنایی اثرگذار هستند، موضوع قابل ارزیابی خواهد بود. نقش رهبری به عنوان یکی از منابع الزام‌آور و الهام‌بخش سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران برای سامان‌دهی به شیوه‌ها و روش‌های مواجهه با پدیده مجرمانه و اثر تصمیمات یا تدابیر ایشان بر اصلاح رویه‌های موجود، موضوع مهمی است. زیرا از یک طرف اختیار تعیین سیاست‌های کلی نظام بر مبنای اصل ۱۱۰ قانون اساسی و از طرف دیگر انتصاب فقهای شورای نگهبان و انتصاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان بخشی از سیستم چند مرحله‌ای قانون‌گذاری کشور و انتصاب رئیس قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست جنایی قضایی همراه با صلاحیت عفو یا تخفیف مجازات محکومان، جایگاه خاصی برای اثرگذاری بر سیستم عدالت کیفری به رهبری انقلاب بخشیده است.

۲- پیشینه پژوهش

خانم فرزانه مظفری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان «منابع الهام‌بخش سیاست جنایی تقنینی ایران»، به بررسی منابع سیاست جنایی تقنینی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در این اثر، نگارنده به بررسی تفاوت منابع سیاست جنایی تقنینی در قبل و بعد از انقلاب پرداخته است و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که برخلاف قانون‌گذاری ایران در پیش از انقلاب که اغلب متأثر از رویه‌های قانون‌گذاری در کشورهای غرب بوده است، با وقوع انقلاب اسلامی تمسک به فقه شیعه، مهم‌ترین منبع الهام‌بخش قانون‌گذاری در ایران می‌باشد.

حسین غلامی و محمد رحمانی (۱۳۹۶) در مقاله «مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدل‌بندی در مقام تئوری)» با بررسی مفاهیم جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر خصوصیات بارز هریک از این مفاهیم، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که مؤلفه‌های دموکراسی از جمله حاکمیت قانون، توجه به جامعه مدنی و اصول آزادی و برابری در تعامل با اسلامیت جمهوری اسلامی، چگونه شاکله سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد.

پس از صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران توسط آیت‌الله خامنه‌ای، مطالعات متعددی در ابعاد مختلف مرتبط با این موضوع انجام گرفته است. یکی از موضوعات پرتکرار که در سال‌های اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته است، موضوع حکمرانی به‌طور عام و توجه به موضوع سیاست‌گذاری و سیاست جنایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مرتبط با حوزه حکمرانی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در کنار دغدغه‌های تمدنی، اهمیت موضوع عدالت که دال مرکزی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران است، به‌طور خاص در سال‌های اخیر، به‌خصوص پس از کشف پرونده‌های کلان فساد مالی که هم‌زمان با تحریم‌های همه‌جانبه استکبار جهانی علیه ایران اسلامی رخ داده است و شیوع مطالبه‌گری عمومی را به‌همراه داشته، دلیل بخش عمده‌ای از این تحقیقات بوده است. وجه ممیزه مقاله حاضر از سایر پژوهش‌های صورت‌گرفته، نگاه بین‌رشته‌ای به سیاست جنایی به‌عنوان یک از شاخه‌های علوم جنایی است. به‌نحوی که در این مقاله ضمن پایبندی به تعاریف استاندارد و پذیرفته‌شده از سیاست جنایی، به‌صورت هم‌زمان به سیاست جنایی ذیل موضوع حکمرانی که خود نیز ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد، پرداخته می‌شود. از این‌رو هرچند سیاست جنایی، رشته‌ای منشعب از علوم جنایی است و موضوع جرم، بزهکاری و انحراف و نحوه سامان دادن اقدامات پیشگیرانه و مقابله با پدیده مجرمانه را در دستور کار دارد، اما از آنجاکه بخش مهمی از نقش‌آفرینی حاکمیت در تحقق عدالت اجتماعی به مختصات تئوریک سیاست جنایی آن حکومت وابسته می‌باشد، رویکرد سیاست جنایی، جنبه محوری در مدل‌بندی حکمرانی دولت‌ها دارد.

۳- رابطه سیاست جنایی و حکمرانی

دولت‌ها در اعمال حاکمیت در سطح راهبردی به سیاست‌گذاری نسبت به موضوعی پرداخته، سپس در جهت نیل به آن اهداف کلان، رهنمودها، قوانین و یا مقرراتی را وضع می‌کنند و در نهایت برای اجرایی کردن آن تدابیر در سطح عملیاتی، به تبیین نحوه مداخله دولت در آن موضوع و یا تعیین شیوه برون‌سپاری موضوع برای نقش‌آفرینی مردم، سمن‌ها، جامعه مدنی و یا بخش خصوصی می‌پردازند. برای تحقق طرح‌ریزی در سطح کلان جامعه در هر الگوی حکمرانی، شاهد یک طراحی خاص در نظامات هستیم. نظامات حکمرانی و ابزار اعمال حکمرانی به دو دسته کلی نظامات سخت و نرم قابل تفکیک می‌باشند. نظامات در بُعد نرم آن، سازوکارهای مالیاتی، اقتصادی، اداری، آموزشی و... را دربر می‌گیرد و در سطح سخت که در آن غلبه بهره‌گیری از قوه قهریه و اقتدارگرایی ملموس است، حوزه‌های دفاعی امنیتی و حقوقی قضایی را شامل می‌شود (ترابی‌کلاته، ۱۴۰۰: ۸۱). ایفای نقش حکومت در حوزه تأمین امنیت و برقراری عدالت، یکی از شئون اساسی حکمرانی می‌باشد. تحقق عدالت که در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توسط قانون‌گذار مورد تأکید قرار گرفته و در کنار روش‌های ایجابی، مستلزم اتخاذ تدابیر سلبی برای مقابله با مظاهر بی‌عدالتی نیز می‌باشد. از این‌رو برای تحقق دو مؤلفه عدالت و امنیت که از نقش‌های اساسی حکمرانی دولت‌هاست، اتخاذ تدابیر سیاست جنایی ضروری می‌باشد که میزان و نحوه ورود حاکمیت در مقابله کیفری یا غیرکیفری با جرایم و انحرافات و آرایش سیاست جنایی آن دولت را تعیین می‌کند.

۳-۱- تبیین مفهوم سیاست جنایی

سیاست جنایی به عنوان یکی مؤلفه‌های حکمرانی، دربرگیرنده طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیرکیفری است که توسط حاکمیت، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی و حتی مردم جهت مقابله با پدیده‌های مجرمانه به کار بسته می‌شود. این سیاست‌ها که با هدف سامان بخشیدن به نظام پاسخ‌های جامعه نسبت به پدیده مجرمانه تدوین می‌گردد، با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و سایر اوضاع و احوال حاکم بر عرصه جغرافیای طبیعی و انسانی هر جامعه و تحت تأثیر ساختار قدرت آن حاکمیت، دارای ویژگی‌های خاصی بوده است که آن را از سیاست جنایی در سایر کشورها متمایز می‌کند (میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۱).

تفاوت در نگرش‌ها و منابع سیاست جنایی است که سبب گشته واکنش نسبت به یک عمل خاص در یک کشور جرم‌انگاری شده و همان عمل به دلایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... در یک کشور دیگر کیفرزدایی یا جرم‌زدایی شود. برای نمونه در حالی که خرید و فروش یا مصرف ماری‌جوانا در بسیاری از کشورهای جهان به عنوان یک ماده مخدر روان‌گردان جرم تلقی شده، در برخی کشورهای غربی مانند کانادا به دلایل بعضاً سیاسی (مانند جلب مشارکت اجتماعی مصرف‌کنندگان مواد مخدر در انتخابات‌ها) و یا اقتصادی (کسب درآمدهای مالیاتی) جرم‌زدایی گردیده است. از این رو برای درک بهتر موضوع در کنار تمرکز بر تبیین مفهوم سیاست جنایی، بررسی منابع سیاست جنایی برای تحلیل مختصات تئوریک سیاست جنایی یک سیستم حقوقی، ضروری می‌باشد.

مفهوم سیاست جنایی بار نخست برای ترسیم انگاره کیفر و مجازات در سال ۱۸۰۳ میلادی توسط آنسلم فون فویر باخ در کتاب حقوق کیفری وی مورد تصریح قرار گرفته است و مراد از این اصطلاح، مطالعه مجموعه سیاست‌ها و تدابیر سرکوب‌گرانه و کیفری حاکمیت نسبت به پدیده مجرمانه می‌باشد که دولت‌ها در مقام ارباب با هدف پیشگیری عام از بزهکاری و اجرای عملی مجازات‌ها در واکنش به جرم به کار می‌بستند. ویژگی‌های دوره زایش مفهوم سیاست جنایی در اندیشه فوئر باخ، عبارت بود از اینکه اولاً سیاست جنایی در برابر جرایم، به معنی افعال یا ترک فعل‌هایی که از گذشته در پیکره قانون جرم‌انگاری شده است، به صورت انحصاری توسط حاکمیت به کار بسته می‌شود و ثانیاً تدابیر سیاست جنایی، یگانه ابزار پاسخ به پدیده مجرمانه بود (خالصی، ۱۳۸۳: ۲).

هم‌زمان با تحولات حقوق بشری در اروپای قرن بیستم، نظریه افراطی فیلیپ گراماتیکا در خصوص توجه به شخصیت انسانی مجرم که منجر به شکل‌گیری مکتب دفاع اجتماعی با تمرکز بر نظریه نفی حقوق جزا و بازاجتماعی نمودن مجرم از طریق ابزارهای غیرکیفری و بهبود جامعه از طریق راهکارهای تربیت‌محور و درمان‌مدار، به شدت مورد توجه قرار گرفت. هرچند این دیدگاه

به‌طور جدی مورد نقادی بزرگان علوم جنایی قرار گرفت و فرصت چندانی برای عملیاتی‌شدن نداشت، اما راهکارهای پیشنهادی جایگزین کیفر در مکتب دفاع اجتماعی بعدها در قالب نظریه دفاع اجتماعی نوین مارک آنسل، زمینه‌ساز تحولاتی در حوزه سیاست جنایی شد. مارک آنسل در بستر نقد به سیستم‌های حقوق کیفری صرفاً سرکوب‌گر که بعد از گسترش دیدگاه‌های حقوق بشری در نیمه قرن بیستم میلادی به یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان حقوق کیفری تبدیل شده بود، با جنبش افراطی الغای کیفر نیز مخالفت کرد و راهکار سومی را پیشنهاد داد که همان مکتب دفاع اجتماعی نوین است.

این مکتب از این جهت در سیر تطور مفهوم سیاست جنایی مؤثر است که در کنار پذیرش مسئولیت کیفری و مجازات برای برخی متهمان، تشکیل پرونده شخصیت، توجه به کیفیات مخففه و مشدده جرایم، عفو، تعلیق و آزادی مشروط، گام‌های جدی را برای فردی کردن مجازات‌ها برداشت و در کنار توجه به مفهوم بازاجتماعی نمودن مجرم، کیفر را زمانی صحیح می‌داند که تدابیر تربیتی در مورد افراد کارایی نداشته باشد. از این‌رو با ظهور این مکتب از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، شاهد تحول مبنایی در نظام پاسخ به پدیده مجرمانه هستیم و مفهوم سیاست جنایی از سیاست کیفری محض تا حدود زیادی فاصله گرفت.

در ادامه همین خط سیر، خانم می‌ری دلماس مارتی مدیر بخش علوم جنایی مؤسسه حقوق تطبیقی پاریس در سال‌های پایانی سده گذشته، مفهوم جامع‌تری از سیاست جنایی ارائه کردند. در این تعریف، سیاست جنایی عبارت است از «مجموعه روش‌هایی که به‌وسیله آن بدنه اجتماعی (هیأت اجتماع) پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می‌کند» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۴). در این تعبیر جامع از سیاست جنایی، چند نکته قابل توجه است: نخست اینکه پاسخ به پدیده مجرمانه، دیگر تنها در انحصار حاکمیت نیست و در کنار لایه‌های رسمی حاکمیت، جامعه مدنی اعم از بخش خصوصی، سمن‌ها و آحاد مردم نیز در مواجهه با پدیده مجرمانه نقش فعالی دارد. نکته دوم رفع حصار اقدامات صرفاً کیفری در مواجهه با پدیده مجرمانه و پذیرش مواجهه ترکیبی با بزهکاری است، به نحوی که علاوه بر تدابیر کیفری از سایر تدابیر قانونی غیرکیفری مانند حقوق اداری نیز برای مواجهه با جرم بهره گرفته می‌شود و سوم اینکه با توجه به اهمیت خاص موضوع پیشگیری از جرم برای مدیریت کاهش ارتکاب جرم در جامعه، در کنار اقدامات قانونی کیفری و غیرکیفری، انجام اقدامات پیشگیرانه نیز موضوعیت پیدا می‌کند.

در تحلیل گذار ۲۰۰ ساله از اندیشه سیاست جنایی در مفهوم مضیق آنسلم فون فویر باخ در کتاب حقوق کیفری تا مفهوم موسع سیاست جنایی در بیان دلماس مارتی، تحول اساسی این است

که در نگرش جدید، نظام کیفری تنها یکی از انواع تدابیر کنترل اجتماعی پدیده مجرمانه بوده، هرچند هنوز کیفر دال مرکزی سیاست جنایی کشورها می‌باشد، اما اتخاذ تدابیر اقناع‌آور غیرکیفری و تدابیر الزام‌آور حقوقی- کیفری توأمان به واسطه مجریان سیاست جنایی (دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و مردم) در دستور کار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲: ۶۸۵).

۳-۲- سیاست جنایی در مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

اینکه ساختار قدرت در جامعه به چه میزان اجازه نقش‌آفرینی فعالان اجتماعی در مواجهه با پدیده مجرمانه را می‌پذیرد و مردم تا چه میزان به لحاظ سنت‌ها، آئین‌ها و آداب و رسوم خود تمایل به مشارکت در این حوزه کنشگری دارند، الگوی سیاست جنایی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به دلیل گرایش‌ات ایدئولوژیکی که در ساختار قدرت در یک کشور وجود دارد و به لحاظ شرایط اجتماعی که جرم در بستر آن تکوین می‌یابد، واکنش‌های سیاست جنایی در موضوع یکسان از کشوری به کشور دیگر متفاوت خواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲: ۷۲۵) و در نتیجه در کنار تحلیل ساختارهای سیاسی اجتماعی یک جامعه، تبیین میزان و مبانی جرم‌انگاری، مدل و کیفیت کیفرگذاری و تحلیل سایر ضمانت‌اجراهای قانونی در قبال پدیده مجرمانه، در یک نمای کلی مدل سیاست جنایی یک کشور خاص را به عنوان بخشی از سیستم حکمرانی آن حاکمیت مشخص می‌کند. بر همین مبنا می‌توان تفاوت در سیاست جنایی کشورها در قبال یک پدیده مجرمانه خاص مانند مواد مخدر را تحلیل کرد.

به علاوه تفاوت‌های ساختاری یا ماهوی در شاکله قدرت سیاسی کشور، آرایش سیاست جنایی آن کشور را در برابر پدیده مجرمانه متحول می‌کند. برای نمونه، گذار از ایدئولوژی لیبرالیسم حاکم بر نظام‌های حقوقی کشورهای غربی با شاخص محوری فردگرایی و آزادی‌های فردی و تحدید قدرت دولت، به نتولیرالیسم تغییراتی در سیاست جنایی را به دنبال داشته است.

به دنبال شکست دولت رفاه و وقوع بحران‌های اقتصادی، سیاست‌های عدالت کیفری و مبانی و اهداف آن نیز دچار تحول شد. نوع نگرش نسبت به مجرم و واکنش مناسب به آن تغییر کرد. درنهایت، همگام با تسلط دیدگاه‌های نتولیرال در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی، کیفر نیز از اهداف اصلاحی خود دور شد و به عنوان ابزاری کنترل‌کننده و سرکوب‌گر به کار گرفته شد (طاهری، ۱۳۹۲: ۶۵).

در ایران نیز با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر رویکرد و تفاوت در ساختار و منابع قدرت و مبانی حکمرانی نظام حقوقی با نمایی کاملاً منحصر به فرد و متریقی که اسلامیت روح و محتوای آن و جمهوریت شاکله آن را تشکیل می‌دهد، مواجهیم؛ که راهبرد کلان حکمرانی بهره‌گیری از ظرفیت آموزه‌های دینی در اداره امور جامعه با هدف تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است. شرع مقدس

اسلام برای تحقق آزادی انسانی (دنیوی- اخروی)، که همان رهایی از بندگی نفس و بندگی سایر بندگان می‌باشد، از یک طرف با هدف جلوگیری از «غلبه روح طغیان، سرکشی و انگیزه تعدی و تجاوز» (فتحعلی، ۱۳۸۷: ۴۹) در جامعه و از سوی دیگر در جهت ارتقاء معرفت به حقوق و تکالیف اجتماعی، در کنار سیاست‌های کیفری ثابت (دیات، حدود و قصاص) و سیاست‌های کیفری اقتصادی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، راهکارهای اجتماعی پیشگیری از جرم (ترویج اخلاق‌گرایی، معرفت دینی در جامعه، تحکیم بنیاد خانواده و مشارکت اجتماعی در مقابله با جرم) را به‌صورت خاصی طراحی کرده و در کنار آن‌ها از توصیه به آموزه‌هایی که در چهارچوب پیشگیری‌های وضعیت‌مدار قابل تحلیل هستند نیز غفلت نکرده است (میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۰۲-۲۰۴).

تلقی جرم به‌عنوان یکی از اعتبارات اجتماعی، علاوه بر کاربردی که درخصوص تحلیل فلسفی جرم به‌همراه دارد، ملاک و مبنای نسبتاً روشنی برای جرم‌انگاری ذیل سیاست جنایی اسلام ارائه می‌کند. تحلیل جرم ذیل این رویکرد، این امکان را فراهم می‌نماید که ضمن توجه به تحولات اجتماعی، مبنایی مستحکم برای توجیه جرم‌انگاری‌ها باقی بماند. سیاست جنایی در اعتبار اجتماعی جرم، ضمن درنظر داشتن تحولات اجتماعی و به‌منظور تضمین حرکت انسان‌ها، اعتبارات شرعی را به‌عنوان ملاک و معیار تدابیر سیاست جنایی لحاظ می‌کند. در این فرایند، شریعت در مواردی که اعتبارات جرم‌انگارانه با مسلمات شرعی مغایرت داشته باشد، مانع چنین مداخلاتی می‌شود و در مقابل ملاک‌ها و معیارهایی را برای جرم‌انگاری در مواقعی که ظاهراً برای آن‌ها حکمی ندارد، ارائه می‌کند (نصیری، ۱۴۰۱: ۳۱).

۴- منابع سیاست جنایی در جمهوری اسلامی ایران

در اصطلاح منابع حقوق، به ذاتی و کشفی تقسیم می‌شوند: منابع ذاتی یا واقعی ناظر به سرچشمه‌های حقیقی قانون، یعنی همان مبانی حقوق است؛ و منابع کشفی بیانگر چگونگی و شیوه ظهور و کشف قواعد حقوقی از آن مبانی و منابع ماهوی می‌باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۰-۱/۲).
واژه منابع گاه به‌معنای سرچشمه‌های واقعی قانون است و گاه به‌معنای سرچشمه‌های ظاهری و مدارکی که بر آگاهی ما نسبت به قانون می‌افزاید، ملاکات احکام به‌جای مبنا (Base) و مدارک احکام به‌جای منبع (Source) اصطلاح رایج در میان فقهای مسلمان است. به این ترتیب، بحث از مبانی حقوق، مهم‌ترین بحث فلسفه حقوق و پشتوانه سایر مباحث می‌باشد، اما منبع حقوق چهره کم‌رنگ‌تری نسبت به مبانی حقوق دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۸).

در سیستم حقوقی پوزیتیویسم، سرچشمه اصلی حقوق نه اخلاقیات و شریعت و نه نظامات حقوق طبیعی، بلکه وجدان عمومی تجربه‌گرا می‌باشد، ازاین‌رو منابع سیاست جنایی تقنینی شامل قانون،

عرف، رویه قضایی، دکترین حقوقی و اصول کلی حقوقی است؛ اما در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی در کنار قرآن، سنت معصومین (علیهم‌السلام) عقل، اجماع و احکام حکومتی نیز به‌عنوان منابع بنیادین سیستم حقوقی، شاکله سیاست جنایی تقنینی را شکل می‌دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۵۵).

هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌صراحت قرآن و سنت را به‌عنوان منابع قانون (سیاست جنایی تقنینی) مورد تأکید قرار داده است، جای تردیدی در اینکه عقل و اجماع نیز از جمله منابع سیاست تقنینی ایران می‌باشند، وجود ندارد. اهمیت اجماع در فقه شیعه از آن جهت است که اتفاق‌نظر عموم مسلمین بر یک موضوع، دلیل این است که این نظر را از ناحیه شارع مقدس تلقی کرده‌اند (مرتضی مطهری، ۱۳۸۸: ۲۱/۳).

مسکوت‌گذاردن منابع دیگر مانند عقل و اجماع که معمولاً بخشی از منابع فقه شمرده می‌شوند، به این دلیل است که اعتبار فقهی و حجیت اجماع به سنت برمی‌گردد و مستقلات عقلیه و نیز غیرمستقلات عقلیه در مراجعه به تجربیات پیشرفته بشری نهفته است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

۵- شئون رهبری برای شکل‌دهی به سیاست جنایی

ولی فقیه در حکومت اسلامی دارای سه شأن اصلی است که حوزه عمل ولی فقیه بر مبنای آن ترسیم شده است. ولایت در افتاء به‌معنی اختیار رجوع به منابع احکام اسلامی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) جهت استنباط و استخراج احکام اسلامی و بیان احکام مورد ابتلاء؛ ولایت در قضا، به‌معنی جواز فصل خصومت و اقامه حدود الهی بر مبنای احکام شرعی توسط مجتهدان جامع‌الشرايط و ولایت در حکومت به‌معنی اینکه ولی فقیه در اداره جامعه و تشکیل و اداره حکومت بر جامعه اسلامی دارای همان اختیاراتی است که رسول‌الله و سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام در دو سطح سیاست‌گذاری (قانون‌گذاری) و اجرا برعهده دارند (دانشنامه امامت و ولایت، ۱۴۰۲)، ولی فقیه نیز مانند «نبی اکرم (ص) درباره احکام فقهی غیرحکومتی تنها شأن تبیین و تبلیغ دارد، اما شارع حکیم اختیارات حکومتی و جعل قوانین در این حوزه را به‌عنوان شعبه‌ای از ولایت مطلقه به ایشان تفویض کرده است» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۱۱، به نقل از دانشنامه امامت و ولایت، ۲۰۲۳). مطالب پیش‌گفته حاکی از است که ولی فقیه از طریق ولایت در افتاء، ولایت در قضا و ولایت در حکومت، اعمال حکمرانی می‌کند.

۵-۱- تأثیر سیاست جنایی تقنینی از تصمیمات و تدابیر رهبری

نقش مستقیم و غیرمستقیم ولایت فقیه در اثرگذاری بر سیاست‌های تقنینی، در پنج بستر صدور فتاوا، انتخاب فقهای شورای نگهبان، انتخاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت و ابلاغ

سیاست‌های کلان قانون‌گذاری و صدور احکام حکومتی است. در اصل دوم و چهارم قانون اساسی انطباق قوانین با شرع مورد تأکید قرار گرفته و در بند ششم اصل دوم قانون اساسی، مسیر نیل به این منبع الهام‌بخش که همان طریق اجتهاد مستمر علما (ازجمله ولی‌فقیه) براساس کتاب و سنت معصومین (سلام‌الله علیهم اجمعین) می‌باشد، تصریح شده است. ازاین‌رو فقها به‌طور عام و ولی‌فقیه به‌صورت اخص با بهره‌گیری از دانش اصول استنباط از نصوص و ادله شرعی، احکام شرعی را استخراج می‌کنند و فرد یا جامعه را در مسیر رسیدن به مقصود حقیقی شارع مقدس، هدایت می‌نمایند. ازآنجا که احکام اسلامی (و به‌تبع آن فتاوی فقها و به‌طور خاص ولی‌فقیه) به‌عنوان منابع الهام‌بخش قوانین و مقررات در ایران می‌باشد، فتاوی شرعی رهبری، در شکل‌دهی به قوانین و به تعبیر دقیق‌تر بر ساخت سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران، اثر مستقیم خواهد داشت. نمونه بارز این تأثیر، فتاوی امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله است که بخش مهمی از قوانین جزایی بعد از انقلاب، تحت تأثیر آرای فقهی ایشان تدوین شد که ازجمله آن می‌توان به جواز مجازات محارب و مفسد فی الارض به‌نحو تخییر در انتخاب یکی از چهار کیفر قتل، به دار آویختن، بریدن دست و پا برخلاف جهت یکدیگر و تبعید مبتنی بر تشخیص قاضی اشاره کرد. علی‌رغم وجود فتاوی فقهی متفاوت درخصوص اینکه مجازات‌های شرعی مقرر برای محاربه به‌نحو تخییر یا ترتیب باید اجرا شود، قانون‌گذار بعد از انقلاب ازجمله در «قانون حدود، قصاص و مقررات آن» مصوب سال ۱۳۶۱ با پیروی از حضرت امام خمینی (ره) شیوه تخییر در اجرای مجازات محاربه را پذیرفت. یکی دیگر از مسیرهای اثرگذاری رهبری در فرایند تقنین انتصاب فقهای شورای نگهبان، قانون اساسی است که از طریق این فقها انطباق قوانین با شرع و قانون اساسی تضمین می‌شود. در کنار نظارت شورای نگهبان، ازآنجا که در مواردی بنا به ضروریات و مصالحی که در اداره امور کشور مستحدث می‌گردد، چنانچه قوه مقننه اصرار بر تصویب قانونی داشته باشد که این قانون بنا بر نظر شورای نگهبان مبتنی بر احکام اولیه برخلاف شرع یا قانون اساسی باشد؛ با تشخیص مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تأمین نظر مجلس با درنظر گرفتن مصلحت، قانون مذکور اجرایی می‌شود. تصویب لایحه تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، ازجمله مهم‌ترین مصوبات مجمع تشخیص مصلحت است. ازاین‌رو جایگاه مجمع تشخیص مصلحت، تشخیص همان ضروریاتی می‌باشد که در فقه از آن به احکام ثانویه تعبیر می‌گردد. اختیار رهبری انقلاب در انتصاب اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام ازجمله مدارهای تأثیرگذاری رهبری انقلاب اسلامی بر رویکردهای تقنینی جمهوری اسلامی ایران است.

از جمله سایر مجاری اثرگذاری غیرمستقیم رهبری در حوزه تقنینی، تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است که یکی از مهم‌ترین این ابلاغیات، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری می‌باشد که اصول کلی لازم‌الرعايه قانون‌گذاری همچون عدالت‌محوری و اجتناب از تبعیض ناروا در قانون‌نویسی را مورد تأکید قرار داده است (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۹۸/۷/۶).

از جمله اختیارات دیگر رهبری که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بدان اشاره شده است «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست» و صدور احکام حکومتی می‌باشد. در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع کرده و به موقع اجرا بیاورد، مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار هستند با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و روی به تکامل می‌باشد. طبعاً این مقررات به تدریج تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (سید محمدحسین طباطبائی، بی تا: ۸۳؛ به نقل از سید مصطفی تقوی، ۱۳۹۰: ۲۶).

البته که فلسفه تقنین این اختیارات ولی فقیه در جامعه برای تضمین کارآمدی نظام اسلامی جهت عبور از بحران‌ها و تضمین حرکت رو به افق‌های متعالی نظام اسلامی، اختیارات ناشی از احکام حکومتی است.

بر این اساس، احکام و قواعد اسلامی که به‌ویژه در ظرف فقه اسلامی تجلی یافته‌اند، از منابع حقوق اساسی به‌شمار می‌روند و از اعتباری هم‌سنگ قانون اساسی برخوردارند ... احکام و اوامر فقیه از زمره احکام شرعی است، بنابراین احکام، اوامر و نواهی فقیه واجدالشرايط از مصادیق احکام شرعی هستند و به این اعتبار از منابع حقوق اساسی کشور محسوب می‌شوند. اوامر و فرامین رهبری به‌مثابه منابع حقوق اساسی هستند. مانند فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت پیش از بازنگری قانون اساسی یا شیوه بازنگری قانون اساسی که در این قانون پیش‌بینی نشده بود. بر همین اساس قانون اساسی به‌طور خاص در اصل پنجاه و هفتم، به «ولایت مطلقه» فقیه تصریح می‌کند و قوای سه‌گانه کشور را زیرنظر «ولایت مطلقه فقیه» توصیف، تعریف و مشروعیت می‌بخشد. این ولایت مطلقه همان مکتب فقهی امام (ره) است که در زمینه حکومت همان اختیارات رسول‌الله و ائمه علیهم‌السلام را برای فقیه قائل‌اند، اگرچه فقیه از نظر اعتبار معنوی و جایگاه شأنی، هرگز به پیاپی و ائمه (علیهم‌السلام) نمی‌رسد و برخی مقامات منحصر به آنان (صلوات‌الله علیهم) می‌باشد. لکن

آنچه به عنوان «حاکم» و اختیارات و تصرفات حکومتی انجام داده‌اند، همان اختیار برای فقیه در عصر غیبت نیز وجود دارد (الهام، ۱۳۸۹).

از مصادیق مهم استفاده از ظرفیت احکام حکومتی برای عبور از چالش‌ها و حل بحران‌های مدیریتی اجرایی که در حوزه سیاست جنایی اثر مستقیمی داشت، استیذان مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۵ ریاست قوه قضائیه از آیت الله خامنه‌ای در خصوص مقابله با اخلال گران در نظام اقتصادی کشور بود، که با نظر موافق معظم‌له اجرایی شد (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۹۷/۵/۲۰). از آنجاکه عموماً قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن، در حوزه صلاحیت محاکم، مواعد رسیدگی، تجدیدنظر و برخی احکام شکلی، مانعی برای رسیدگی فوری و تخصصی به پرونده‌های متهمانی بود که اغلب دارای پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی بوده و به لحاظ شیوه ارتکاب جرم و سطح دسترسی به قدرت امکان اخلال در فرایند رسیدگی و امحاء برخی ادله جرم را داشتند و به راحتی می‌توانستند موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور شوند؛ چون در شرایط اقتصاد تحریمی و جنگ اقتصادی، این دست از مفاسد کلان، آسیب‌های غیرقابل جبرانی را برای سرمایه اجتماعی نظام به دنبال داشت که نیازمند واکنش سریع ولی عادلانه در برابر این دست از اقدامات بود که برای تسریع در امور، مفاد درخواستی این استیذان به عنوان حکم حکومتی از طرف آیت الله خامنه‌ای مورد موافقت قرار گرفت. از جمله مصادیق دیگر این شیوه از استیذان در خصوص تمدید مهلت اجرای قوانین موقت بود که اجازه تمدید اجرای مدت آزمایشی قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ که با پایان مهلت اجرای آزمایش آن در سال ۱۳۸۸ به پایان رسید که با استیذان ریاست قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ تا تعیین تکلیف قانون در مجلس شورای اسلامی مورد موافقت رهبری قرار گرفت.

۵-۲- شکل‌گیری سیاست جنایی قضایی متأثر از تدابیر رهبری

«سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن... در تصمیم‌ها و رویه‌های دادگاه‌های دادگستری منعکس است» (کریستین لازرژ، برگردان، نجفی ابرندآبادی: ۱۳۸۱: ۲۳). بر مبنای احکام اسلامی، قضاوت تنها حق خداوند متعال، پیامبر اکرم و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) و فقهای جامع‌الشرایط برای قضاوت می‌باشد. رهبری، برای اجرایی کردن اختیار خویش در قضاوت، براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی «یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند.» و این فرد نیز جهت تمشیت امور و رسیدگی به حجم زیاد دعاوی حقوقی و کیفری در دستگاه قضایی به واسطه اختیارات تفویضی از جانب رهبری و براساس صلاحیت‌های تصریحی ماده واحده شرایط انتخاب قضات دادگستری (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) قضات مجتهد یا مأذون را جهت تصدی مشاغل قضایی به کار می‌گیرد. اختیار رهبری برای تعیین

رئیس قوه قضائیه و تدابیر انتصاباتی ایشان مسلماً بر سوگیری‌ها و گرایش‌های اداری و قضایی حاکم بر دستگاه عدالت کیفری اثرگذار خواهد بود.

علاوه بر انتصاب رئیس دستگاه عدلیه، رهبری با ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قضایی، اثر بی‌بدیلی بر اصلاح و تعالی روندهای حاکم بر دستگاه عدالت کیفری خواهند داشت. تأکید بر موارد مهمی همچون اهتمام به پیشگیری از وقوع جرم، هوشمندسازی دستگاه قضایی از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، تشکیل دادگاه‌های تخصصی، حبس‌زدایی، اصلاح امور زندان‌ها و زندانیان و بسیاری دیگر از انتظارات ایشان که در سیاست‌های کلی ابلاغی دستگاه قضایی مورد تأکید بوده است (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۸/۹/۲) مسیر مدیریت دستگاه قضایی و جهت‌گیری‌های کلان آن قوه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کیفر حبس یکی از شایع‌ترین مجازات‌های قانونی و رویه قضایی محسوب می‌شود. با وجود کارکرد بازدارندگی حبس نسبت به برخی محکومان، به دلیل شرایط حاکم، زندان محیط مناسبی برای یادگیری شیوه ارتکاب جرایم مهلک‌تر نیز می‌باشد و امکان بزهکاری ثانویه را در محکومان به حبس افزایش می‌دهد و چالش‌های اصلاح و تربیت محکومان را افزایش می‌دهد. هزینه‌های بالای اداره زندان و لزوم کاهش جمعیت زندانیان برای کاهش هزینه‌های مقابله با بزهکاری و تحقق اهداف اصلاح و تربیت مجرمان و حتی امعان‌نظر به شرایط خانواده محکوم به حبس و صیانت از آن‌ها در برابر آسیب‌های روحی و معنوی، توجه کیفرشناسان را به شیوه‌های تعدیل‌کننده مجازات حبس معطوف کرد که حاصل آن توجه به مباحثی همچون کیفرزدایی، حبس‌زدایی، آزادی مشروط و نظام‌های نیمه‌آزادی و درنهایت عفو و تخفیف یا تبدیل مجازات محکومان بود.

در کنار انتصاب رئیس قوه قضائیه و تعیین سیاست‌های حاکم بر این قوه، در حوزه اجرای مجازات نیز در قانون اساسی اختیار عفو یا تخفیف مجازات محکومان با در نظر گرفتن الزاماتی همچون میزان تأثیر مجازات، اصلاح بزهکار و ندامت وی، صیانت از خانواده مجرم و احراز اصلاح وی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه برعهده رهبری انقلاب اسلامی قرار گرفته است. بند یک ماده ۲۳ آئین‌نامه کمیسیون عفو، تخفیف و تبدیل مجازات مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ ریاست قوه قضائیه (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) به‌صراحت توجه به تدابیر و منویات رهبری در مقاطع اعطای تخفیف یا تبدیل مجازات را از جمله سیاست‌های اصلی برای پیشنهاد مشمولان عفو یا تخفیف می‌داند.

صدر فتاوی فقهی یکی دیگر از زمینه‌های تأثیر رهبری بر رویه دستگاه قضایی است. مبتنی بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی «قاضی موظف است کوشش کند، حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید» (مرکز پژوهش‌های مجلس

شورای اسلامی). بر مبنای این اصل از قانون اساسی در کنار عرف و رویه قضایی (آراء وحدت رویه) منابع یا فتاوای معتبر فقهی به عنوان منابع تکمیلی نظام تقنینی برای عبور از خلأهای تقنینی و تفسیری هستند. علاوه بر تصریح اصل ۱۶۷ در برخی قوانین کیفری نیز بر مراجعه به شرع برای کشف حکم افعال مجرمان تأکید شده است. ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) به صراحت موضوع مجازات شرعی برای معاونان در جرم را مورد تأکید قرار داده است و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز مقرر داشته است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی).

اگرچه قضات مجتهد مأذون برای کشف احکام و تعیین تکلیف قضیه در مراجعه به منابع معتبر که مشتمل بر قرآن، سنت، عقل و اجماع است، اختیار دارند، ولی قضات غیر مجتهد برای دستیابی به حکم شرعی، ناچار به رجوع به فتاوای مراجع عظام تقلید هستند و از آنجاکه رهبری انقلاب در کنار شأنیت سیاسی، دارای مقام مرجعیت تقلید می‌باشند، فتاوای ایشان در موارد سکوت و اجمال قانون می‌تواند توسط قضات مورد استناد قرار گیرد (غلامرضا پیوندی، ۱۴۰۳).

البته قانون و رویه قضایی استناد به منابع یا فتاوای معتبر در امور کیفری را تنها در صورت نبود نص قانونی صحیح می‌داند. برای نمونه شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور با استدلال اینکه استناد به تحریرالوسیله برای کیفردهی به فعل مجرم درحالی که در قانون برای آن فعل عنوان مجرمانه و مجازات مشخص تعیین شده بود را برخلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دانسته و رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و به دادگاه هم‌عرض ارجاع کرد (دادنامه شماره ۵۲۴/۹۱۰۶۰۰۹۹۷۰۹۳۰، مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۴، شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور، ۱۴۰۳).

۵-۳- شأنیت ولایت در حکومت ولی فقیه بر شکل‌دهی به سیاست جنایی اجرایی

یکی دیگر از جلوه‌های سیاست جنایی، بُعد اجرایی آن است که ناظر به شیوه اجرای قوانین کیفری و آرای قضایی در راستای پیشگیری و کنترل بزهکاری می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲: ۳۶۹) و از منظر نحوه کاربست و اجرای سیاست‌ها، اقدامات مجریان قانون و اجراکنندگان احکام قضایی را تحلیل می‌کند. اگرچه مبتنی بر اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس جمهور ریاست قوه مجریه را برعهده دارد، ولی برخی اختیارات اجرایی کشور به صورت مستقیم به رهبری مربوط می‌شود. شیوه اثرگذاری رهبری بر سیاست جنایی اجرایی به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم قابل دسته‌بندی است.

برخی کارگزاران مهم چرخه عدالت کیفری که نقش بی‌بدیلی در پیشگیری از جرم و یا جرم‌یابی دارند، بر مبنای قانون اساسی به صورت مستقیم تحت فرماندهی رهبری قرار دارند که در این میان

می‌توان به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. بر مبنای ماده ۱۱ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) اختیارات فرماندهی کل قوا محدود به موارد مصرح در قانون نبوده و ایشان در ابلاغ تدابیر به نیروی انتظامی، دارای بسط ید هستند. به‌علاوه مستند به ماده‌های ۲ و ۲۷ آئین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح «تدابیر، دستورات و مصوبات شفاهی و کتبی فرماندهی کل قوا که در رابطه با نیروهای مسلح ابلاغ می‌شود» در سلسله‌مراتب فرماندهی لازم‌الرعایه بوده و دستورات کلیه رده‌های فرماندهی باید «منطبق با فرامین فرماندهی کل قوا» باشد (شناسنامه قوانین). در نتیجه هدایت عمومی رهبری نسبت به نیروی انتظامی که گاه به‌صورت شفاهی و گاه در خلال مکاتبات و سایر ابلاغیات انجام گرفته، در تصحیح یا تکمیل رویه پلیسی در ایران مؤثر بوده است که از جمله مصادیق آن می‌توان به تشکیل قرارگاه مبارزه با قاچاق کالا در نیروی انتظامی اشاره کرد که این امر پس از تأکیدات فرماندهی معظم کل قوا از نیروی انتظامی برای تشدید مقابله با قاچاق تحقق یافت. علاوه بر نیروی انتظامی، تدابیر فرماندهی کل نیروهای مسلح بر شکل‌گیری رویه‌های اجرایی مأموران سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مبتنی بر بند ب ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) ضابط خاص شناخته می‌شوند نیز دارای همان آثار است.

یکی دیگر از روش‌های تأثیرپذیری سیاست‌های اجرایی از تدابیر رهبری به‌صورت غیرمستقیم و از طریق تعیین سیاست‌های کلی نظام است که از طریق مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام عملیاتی می‌شود. از جمله این تدابیر می‌توان به بند ۴ سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر اشاره کرد که رهبری در کنار تصریح بر اقدامات تقنینی و قضایی و پلیسی، بر به‌کارگیری روش‌های پیشگیرانه برای مواجهه با «تهدیدات و آسیب‌های ناشی از مواد مخدر و روانگردان با تأکید بر تقویت باورهای دینی مردم و اقدامات فرهنگی، هنری، ورزشی، آموزشی و تبلیغاتی در محیط خانواده، کار، آموزش و تربیت و مراکز فرهنگی و عمومی» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۵/۷/۱۰) تأکید کردند و مطالباتی را در حوزه پیشگیری اجتماعی از این دسته از جرایم از دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی کشور مقرر داشتند.

۴-۵- نقش ولی‌فقیه در ارتقاء مشارکت مردم در مقابله با پدیده مجرمانه

امامت امت یکی از حوزه‌های عمل اصلی رهبری است. علاوه بر رابطه حاکمان و کارگزاران حکومتی با رهبری که مبتنی بر التزام عملی می‌باشد، یک رابطه جدی و مستحکم دیگر در درون جامعه اسلامی برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی وجود دارد و آن رابطه امام و امت است. مرجعیت معنوی و دینی ولی‌فقیه برای آحاد مؤمنان، نقش خاصی در تعمیق معنویت داشته که افزایش

سطوح خودکنترلی و کاهش گرایش به اعمال مجرمانه را دربر دارد. به علاوه مرجعیت توأمان سیاسی و اجتماعی رهبری مشارکت مردم را در عرصه‌های گوناگون پیشران انقلاب اسلامی تضمین می‌کند و با مشارکت دادن مردم و عرصه‌سپاری به آن‌ها، سرمایه اجتماعی نظام را در مواجهه با پدیده مجرمانه پای کار آورده و با بهره‌گیری از سیاست مشارکتی و نقش‌دهی به مردم، برای نظام ارزش افزوده ایجاد می‌کند. نهاد امر به معروف یکی از ظرفیت‌های بی‌بدلیل برای نقش‌دهی به مردم در عرصه سیاست جنایی مشارکتی است.

یکی از مظاهر اراده رهبری در افزایش مشارکت مردم در برابر پدیده مجرمانه ابلاغیه سیاست‌های کلی نظام اداری (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۹/۱/۳۱) می‌باشد که با اهداف اساسی از جمله ارتقاء سلامت نظام اداری تنظیم و ابلاغ شده است. واضح است یکی از دلایل اصلی فساد مالی در ایران ساختار بروکراتیک و غیرشفاف اداری در بدنه حاکمیت می‌باشد که بستر مناسبی برای شکل‌گیری و تحقق فساد مالی فراهم آورده است. یکی از راهبردهای اساسی مدنظر رهبری، استفاده از ظرفیت نقش‌آفرینی مردم در مواجهه با فساد می‌باشد.

مردم از این جهت که به‌عنوان دریافت‌کنندگان امکانات یا امتیازات دولتی ناچار باید مبالغی را به کارگزاران فاسد بپردازند، نقش فعالی در چرخه فساد مالی دارند و چنانچه به‌واسطه طراحی زیرساخت‌های قانونی مانند سوت‌زنی تبدیل به کنشگران فعال ضدفساد شوند، رصد حاکمیت بر گلوگاه‌های فساد را تقویت می‌کنند. از این‌رو به‌درستی در بند ۱۹ ابلاغیه سیاست‌های کلی نظام اداری «زمینه‌سازی برای جذب و استفاده از ظرفیت‌های مردمی در نظام اداری» مورد تأکید قرار گرفته است و مبتنی بر بند ۱۸ ابلاغیه موصوف مقدمه استفاده از ظرفیت نقش‌آفرینی مردمی، «شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل مردم و نظام اداری با تأکید بر دسترسی آسان و ضابطه‌مند مردم به اطلاعات صحیح» (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۹/۱/۳۱) می‌باشد که می‌تواند تضمین‌کننده آگاهی مردم از نحوه نقش‌آفرینی کارگزاران و ابزاری برای تاب‌آوری آنان در برابر پیشنهادات فساد و کنشگری فعال آنان در حوزه گزارش‌دهی باشد. به علاوه الزام کارگزاران نظام به پاسخ‌گویی به ارباب‌رجوع که در بند ۲۰ ابلاغیه سیاست‌های کلی نظام اداری (خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۳۸۹/۱/۳۱) مورد تأکید بوده است، تضمین مناسبی برای استفاده از اختیارات اصل ۸ قانون اساسی در امر به معروف مردم نسبت به مسئولان دولتی می‌باشد.

در سپهر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه نقش‌آفرینی مردمی در مقابله با فساد مالی علاوه بر سطح ابتدایی نقش‌آفرینی به‌عنوان یک گزارشگر فساد، سطح متعالی‌تری از کنش‌گری مدنظر بوده، که همان پاسخگوسازی کارگزاران با استفاده از ظرفیت امر به معروف مردم به مسئولان است. تحت

تأثیر این سیاست‌ها، ماده ۸ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) به حق مردم در امر به معروف و «دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت» و «مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه» تصریح کرد و در ماده ۱۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، استفاده از اختیارات ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری مبنی بر اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده است» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) را مورد اشاره قرارداد.

با ابلاغ قانون حمایت از گزارشگران فساد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) و راه‌اندازی سامانه برخط «گزارش‌های فساد» در سازمان بازرسی کل کشور، بخشی از مقدمات ضروری ارتقاء سطوح مشارکت مردمی در عرصه مقابله با فساد فراهم شده است.

۶- نتیجه‌گیری

حکمرانی حقوقی به‌عنوان یکی از شعبه‌های حکمرانی نقش مهمی در تضمین حقوق عامه و دفاع از حقوق خصوصی افراد دارد. سیاست جنایی نیز که خود شاخه‌ای از حکمرانی حقوقی حاکمیت تلقی می‌شود، با تمرکز بر کارویژه پیشگیری، کنترل و کاهش پدیده مجرمانه، نقش خاصی در تأمین امنیت عمومی جامعه دارد. همان‌گونه که شاکله و شیوه حکمرانی در کشورهای مختلف تفاوت‌های فاحشی با هم دارند، سیاست جنایی نیز برای غلبه بر امواج جرایم و کاهش نرخ بزهکاری به‌عنوان یک موضوع حقوقی اجتماعی، از یک‌سو ضرورتاً تحت تأثیر شرایط محیطی، فرهنگی، اقتصادی کشور و از سوی دیگر متأثر از ساختارهای سیاسی و حاکمیتی آن جامعه است. در دنیای قرن بیستم میلادی، انقلاب اسلامی ایران مدل منحصربه‌فردی از شیوه حکمرانی دینی را بنا نهاد و به تبع در حوزه سیاست جنایی نیز با وجود فراز و فرودها و کاستی‌ها، همواره داعیه‌دار عدالت‌خواهی بوده است و موضوع مقابله با فساد و استقرار عدالت را در صدر اهداف خود قرار داده و سیاست جنایی خود را بر مبنای تحقق این هدف متعالی بروزرسانی می‌کند.

جامعیت منابع و مبانی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از شرع مقدس اسلام است، اقتضاء طراحی یک نقشه راه حکیمانه در برخورد با جرایم را دارد که از یک طرف به واسطه اعمال کیفرهای قصاص و دیات، حقوق خصوصی مردم را تضمین می‌کند و با کاربست مجازات‌های حدی و تعزیری از تعدی به حقوق عامه و حق الله بازدارندگی ایجاد می‌نماید و از طرف دیگر با تأکید بر جنبه‌های اخلاق‌گرایی در سیاست جنایی، بر خودکنترلی و اثرگذاری اخلاقی بر اندیشه مجرمانه تأکید دارد.

اختیارات تصریحی قانون اساسی ازجمله، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام، صدور احکام حکومتی، انتصاب رئیس قوه قضائیه، انتصاب فقهای شورای نگهبان و عفو و تخفیف مجازات محکومان، ازجمله صلاحیت‌هایی است که به واسطه آن‌ها نقش رهبری در ترسیم افق‌های سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه می‌باشد. ولی فقیه به عنوان امام امت نقش بی‌بدیلی در پای کار آوردن مردم در عرصه مقابله با بزهکاری و افزایش سطوح مشارکت اجتماعی و مداخلات مردمی در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از بزهکاری و ارتقاء سیاست جنایی مشارکتی دارد. ولی فقیه از باب ولایت در افتاء، ولایت در قضاء و ولایت در حکومت بر ساخت سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی کشور اثرگذار است و در حوزه سیاست جنایی اعمال حکمرانی می‌کنند.



منابع

کتب

۱. قرآن کریم
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). درسنامه فلسفه حقوق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
۴. طاهری، سمانه (۱۳۹۲). سیاست کیفری سخت‌گیرانه. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). ولایت و زعامت بحثی درباره مرجعیت و روحانیت.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. فتحعلی، محمود (۱۳۸۷). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. لازرژ، کریستین (۱۳۸۱). درآمدی به سیاست جنایی. مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر میزان.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). کلیات علوم اسلامی. جلد سوم. تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. الموسوی الخمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۹۹). جرم‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقالات

۱۳. ایوبی‌پور، محمد؛ قاسمی، حاکم؛ عیوضی، محمدرحیم؛ کشاورز ترک، عین‌الله و درویشی سه‌تلائی، فرهاد (۱۴۰۱). تصویرپردازی از حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران، نشریه پژوهش‌های مدیریت اسلام. ۳۰ (۲)، ۱۷۱-۱۳۱.
۱۴. ترابی کلاته‌قاضی، علی (۱۴۰۰). ارائه الگوی حکمرانی متعالی با ابتهای بر الگوی حکمرانی علوی. نشریه حکمرانی متعالی. ۲ (۶): ۸۷-۵۹.
۱۵. تقوی، سیدمصطفی (۱۳۹۰). احکام حکومتی قانون اساسی و کارآمدی. مجله جستارهای سیاسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی. ۲ (۱)، ۲۳-۴۵.
۱۶. خالصی، محسن (۱۳۸۳). سیاست جنایی در پرتو قانون اساسی. فصلنامه حقوق اساسی. ۲ (۳)، ۱-۱۹.
۱۷. غلامی، حسین و رحمانی، محمد (۱۳۹۶). مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدل‌بندی در مقام تئوری). فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ۵ (۱۸)، ۹-۳۸.
۱۸. نصیری، مصطفی (۱۴۰۱). مفهوم جرم در سیاست جنایی اسلام ذیل نظریه اعتباریات علامه طباطبایی. فصل‌نامه علمی پژوهشی فلسفه حقوق. ۱ (۲)، ۳۱-۵۰.

تحلیل نقش حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در ترسیم افق‌های حکمرانی حقوقی... (نورسته و همکاران) ۲۱

۱۹. نهادی، هادی و سیاهکالی‌مرادی، جواد (۱۴۰۰). بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته از منظر نهج‌البلاغه. فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی. ۲ (۲)، ۱۱۴-۱۳۹.

پایان‌نامه

۲۰. مظفری، فرزانه (۱۳۹۰). منابع الهام‌بخش سیاست جنایی تقنینی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع الکترونیکی

۲۱. الهام، غلامحسین (۱۳۸۹). «جایگاه حکم حکومتی در قانون اساسی». <https://farsi.khamenei.ir>.
۲۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) (۱۴۰۳). www.Khamenei.ir.
۲۳. پیوندی، غلامرضا (۱۴۰۳). «نقش فقه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران». <https://iict.ac.ir/>.
۲۴. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۴۰۲). «فقه حکمرانی از سیاست‌گذاری تا تنظیم‌گری و تصدی‌گری». www.iict.ac.ir.
۲۵. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۰۵۲۴. مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۴. شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور (۱۴۰۳). www.dadrah.ir.
۲۶. دانشنامه امامت و ولایت، «اختیارات ولی فقیه». (۱۴۰۳) <https://fa.imamatpedia.com>.
۲۷. دانشنامه امامت و ولایت، «شنون رهبری» (۱۴۰۲) <https://fa.imamatpedia.com>.
۲۸. شناسنامه قوانین. <https://shenasname.ir>.
۲۹. مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی، «تعاریف و مفاهیم حکمرانی» (۱۴۰۲). <https://Governance.school.ir>.
۳۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. <https://rc.majlis.ir>.
۳۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۴۰۲). «تقریرات». <http://lawtest.ir>.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی